

فصل نامه علمی تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۳، شماره ۵۰، زمستان ۱۴۰۰، صص ۲۷۳-۲۹۶

تاریخ دریافت: ۹۷/۶/۱۷، تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۹

(مقاله پژوهشی)

تطبیق و تحلیل عناصر رمانتیک در شعر نادر نادرپور و پل الوار

ترجمه احمد شاملو

دکتر فرهاد محمدی<sup>۱</sup>



## چکیده

رمانتیسم یکی از پیچیده‌ترین و در عین حال جذاب‌ترین مکاتب ادبی در جهان به‌شمار می‌رود. ظهور آن در قرن هجدهم در فرانسه در برابر سنت نئوکلاسیسم بود. نادر نادرپور به عنوان یکی از شاگردان نیما یوشیج که خود سر منشا رمانتیسم در شعر معاصر پارسی شناخته می‌شود، در اشعار خود بسیار از خصوصیات مکتب رمانتیسم بهره برده است و مقایسه آنها با شعر شاعری سورئال مانند پل الوار خالی از لطف نیست، چرا که خود رمانتیسم، بعدها راه به سوی سورئالیسم باز کرد و شاعران مکتب سورئال از خصوصیات رمانتیسم به طور موثری در شعرشان بهره می‌برند. به‌خصوص پل الوار که گاه آنقدر در اشعارش رمانتیک می‌شود که مخاطب شعر در مورد اندیشه‌های سورئال او تردید می‌کند. در این نوشتار سعی می‌شود عناصر رمانتیسم در شعر او با شعر پل الوار شاعر فرانسوی که بعدها از بنیانگذاران مکتب سورئالیسم شد به بحث گذاشته شود که منظور و هدف یافتن آموزه‌های مشترک دو شاعر از دو سرزمین و دو فرهنگ مختلف از دیدگاه مکتب رمانتیسم می‌باشد که همانا ادبیات در همین سیر نگاه مشترک شاعر و نویسنده مبنایی جهانی و همه‌گیر می‌یابد. این گفتار به شیوه توصیفی تحلیلی (تحقیقات کتابخانه‌ای) انجام پذیرفته است.

**کلیدواژه:** شعر، عناصر رمانتیسم، نادرپور، الوار، ادبیات مقایسه‌ای.

<sup>۱</sup> استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد هشتگرد، دانشگاه آزاد اسلامی، هشتگرد، ایران.

## مقدمه

ادبیات مقایسه‌ای شاخه‌ای از ادبیات است که در فرانسه در اوایل قرن نوزدهم میلادی، پس از دیگر گرایش‌های علمی مقایسه‌ای پدید آمده است و این شاخه ادبی در آغاز به بررسی تاثیر متقابل ادبیات فرانسه و ادبیات دیگر کشورهای همسایه اروپایی آن می‌پرداخت ولی در قرن بیستم تبدیل به نوعی از تاریخ روابط ادبی جهان شد. این نوع نگرش علمی مقایسه‌ای آن قدر در کشورهای مختلف ریشه دواند که هم‌اکنون یکی از شاخص‌ترین شاخه‌های ادبی مورد استفاده از نوع مقایسه‌ای است که جهت مقایسه اندیشه و ساختار اثر شعرا و نویسندگان کشورهای مختلف در ادوار مختلف کاربرد فراوانی دارد. «اولین مکتب در ادبیات تطبیقی مکتب فرانسه است. برخی فرانسه را زادگاه ادبیات تطبیقی می‌دانند. مهم‌ترین ویژگی مکتب فرانسه، تاریخ‌گرایی است. یعنی رابطه تاریخی و یا رابطه تاثیرگذاری و تاثیرپذیری از اصول این مکتب است.» (سیدی، ۱۳۹۰: ۱۳) در مقایسه با مکتب فرانسه در ادبیات تطبیقی مکتب آمریکایی وجود دارد که «در این مکتب ادبیت یک اثر ادبی مرکز توجه می‌باشد. منظور از ادبیت؛ یعنی تمام آن ویژگی‌هایی که یک اثر را به اثر ادبی تبدیل می‌سازد. لذا در بررسی و تطبیق آثار ادبی باید به میزان ادبیت آن توجه داشت نه رابطه تاریخی و رابطه تاثیر و تاثر.» (سیدی، ۱۳۹۰: ۱۵) پژوهشگران این مکتب بر این باورند که بسیاری از پدیده‌های ارزشمند ادبی پیوند تاریخی با یکدیگر ندارند. «ادبیات تطبیقی بدون توجه به موانع سیاسی، نژادی و زبانی به بررسی ادبیات می‌پردازد. بررسی تطبیقی نباید در روابط تاریخی محصور بماند، چون، پدیده‌های بسیار ارزشمند مشابهی در زبان‌ها یا انواع ادبی رایج (در جهان) وجود دارد که با یکدیگر پیوند تاریخی ندارند. علاوه بر این ادبیات را نمی‌توان در تاریخ ادبیات محدود کرد و نقد ادبی و ادبیات معاصر را از آن دور نمود.» (مکی، ۱۹۸۷م: ۱۹۶)

شعر فارسی بعد از مشروطیت تا حد زیادی تحت تاثیر نفوذ ادب جهانی اروپا قرار گرفت. رمانتیسزم در سرزمین ایران با انقلاب مشروطه رنگ و بوی اجتماعی گرفت. «این انقلاب با تمام نقاط مثبت و منفی که داشت، نقطه عطفی در تاریخ تحولات اجتماعی ایران گردید. در دوره مشروطیت، گویندگان و نویسندگان درباره حکومت، قانون و ضرورت

حکومت آن، آزادی و ... با حرارت سخن گفتند. با این که شعر مشروطه در مضمون، با مشروطیت همگامی داشت، اعتراضی علیه استبداد و استعمار و عکس‌عملی در مقابل اوضاع نابسامان اجتماعی، سیاسی کشور بود.» (ترابی، ۱۳۷۶: ۲۲۱) در این سال‌ها مسئله اجتماع در اکثر شعرهای شاعران این دیار خود را نشان می‌داد.

«انحطاط نظام نئوکلاسیست‌ها به پرسش‌ها و تردیدهای عصر روشنگری منجر شد و این وضعیت خود به تدریج زمینه مناسبی برای رواج عقاید جدیدی فراهم آورد که در نیمه دوم قرن هماغیر شد» (فورست، ۱۳۸۵: ۲۹) این انحطاط خود زمینه ظهور نویسندگان و شعرا با دیدگاهی دیگر را فراهم کرد که این دیدگاه بعدها پایه گذار مکتب رمانتیسم شد. «مقدمه داستان «کرومول» اثر ویکتور هوگو اعلان مکتب رمانتیسم به‌شمار می‌آید.» (رجایی، ۱۳۷۸: ۲۲۴).

«ادبیات و فلسفه در عرصه‌های مختلف شیوه‌های بیان یک جهان‌نگری هستند و هر جهان‌نگری نیز نه پدیده‌ای فردی که پدیده‌ای اجتماعی است.» (گلدمن، ۱۳۷۶: ۲۵۱) بدین گونه است که شعر از فردی‌ترین حالت خود در رمانتیسم تبدیل به پدیده‌ای اجتماعی می‌شود و در این مسیر شاید بسیاری از باورهای مرسوم جامعه از نظر شاعر مورد قبول واقع نشود.

شعر نادرپور و پل الوار در عین رمانتیک بودن به‌خاطر اوضاع نابسامان سیاسی و اجتماعی دوران خود به تدریج از حالت فردگرایانه به سمت اجتماع سوق یافت که این خود از خصوصیات رمانتیسم جامعه گراست که از سمت و سوی احساسات فرد به جامعه و مسایل مربوط به آن نظیر دلبستگی به وطن، آزادی، ظلم ستیزی و غیره می‌پردازد. در مورد نادر پور می‌توان گفت که این مسایل از او شاعری سیاسی اجتماعی ساخت و پل الوار نیز از بنیانگذاران مکتب سورئالیسم شعر است که ریشه آن در رمانتیسم نهفته است. این تحقیق مشتمل بر این فرضیه است که شعرای ممالک شرقی با شعرای ممالک غربی و آمریکای لاتین در بستر مکاتب ادبی گاه‌نگاهی یکسان به مقوله انسان و موارد مرتبط با آن دارند و نادرپور و الوار تنها دو نمونه منتخب از این دسته شعرا هستند. هدف از این تحقیق بررسی و رسیدن به مشترکات شعری هر دو شاعر مذکور، با تکیه بر آموزه‌های مکتب



## روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله از نوع توصیفی و تحلیلی (کتابخانه‌ای) است که با مطالعه آثار دو شاعر و فیش نویسی مطالب مورد نظر رمانتیک‌ها و جمع بندی فیش‌ها تنظیم و نگارش یافت.

## مبانی تحقیق

### شعر رمانتیک

«صفت رمانتیک بر گرفته از واژه لاتین «رمانتیکوس» (Romanticus) ابتدا به داستانی اطلاق می شد که نه به زبان لاتین بلکه به زبان عامیانه کشورهای مختلف اروپا یا به زبان‌های بومی و به گونه‌ای جدید نوشته شده باشد و از قوانین و مقررات کلاسیک تبعیت نکند.» (سید حسینی، ۱۳۵۴: ۱۰).

به عبارت دیگر باید گفت «مکتب رمانتیسم عکس العملی است در برابر جنگ‌ها و انقلاب‌های ساختگی و مشکلات ناشی از آن که بر ادبیات جهان تاثیر گذاشت.» (غزایی عمران، ۲۰۱۱م: ۱۹).

### ادبیات مقایسه‌ای

«ادبیات تطبیقی هر چند که به روابط بین ادبیات ملی با زبان ویژه و ادبیات بیگانه با آن زبان و مقایسه روابط بین نویسندگان و شاعران که دستاوردهای ادبی مشابه با زبان و فرهنگ متفاوت و نژادهای مختلف و ملیت‌های متفاوت می‌پردازد، اما این نکته را باید در نظر داشت که ادبیات، صبغه نوآوری و آفرینندگی دارد و مقایسه بین آنها، خود به خود به دانش نقد مربوط می‌شود.» (سیدی، ۱۳۹۰: ۵) به عبارت دیگر می‌توان گفت: «ادبیات تطبیقی گونه‌ای از پژوهش‌های جدید ادبی است که همچون هر پژوهش ادبی، در پی نقیوت روح نقد است. ادبیات تطبیقی در وضع قوانین جدید، مشارکت می‌ورزد.» (طحان، ۱۹۷۲م: ۱۲) ادبیات مقایسه‌ای که در ابتدا توسط ویلمن در سخنرانی‌هایش به کار رفت «شیوه و عملی مشخص و معین نداشت و در واقع فقط نوعی مقایسه بین شاعران ممالک مختلف بود» (زرین کوب، ۱۳۷۴: ۸۱) هدف از این پژوهش بیان تبادل ارزش ادبی بین دو شاعر هم نسل از دو مکتب پویای شعر و ادب است، یکی از فرانسه و دیگری از ایران تا

مشخص شود چگونه چنین تبادلی به شکوفایی زبان و ادب یک ملت می‌انجامد زیرا «ادب جهان عبارت است از ادبی که بتواند از دیگر آثار ارزشمند الهام گیرد و آن‌ها را در قالبی زیبا و متناسب با نیاز زمانه به جهان متمدن عرضه کند زیرا تمدن و اندیشه میراث عمومی بشریت است.» (غنیمی هلال، ۱۳۷۲: ۴۳).

### نادر نادرپور

نادر نادرپور در سال ۱۳۰۸ شمسی در تهران متولد شد. تا قبل از بیست سالگی، به چاپ شعرهای خود پرداخت و با همکاری ماهنامه «سخن»، به شهرتی فزاینده دست یافت. نادرپور در میان شعرای معاصر، شاعری تصویرساز و رمانتیک با زبان و بیان خاصی است. او جز مجموعه‌های شعر «چشم‌ها و دست‌ها»، «دختر جام»، «شعر انگور»، «سرمه خورشید»، «گیاه، سنگ، نه آتش»، «آسمان و ریسمان»، «شام بازپسین» و «صبح دروغین» ترجمه‌ی آثار شاعر ارمنی «هوانس هومانیان» و نیز ترجمه‌ی هفت چهره از شاعران معاصر ایتالیا را همراه با «جینالابریورا کاروزو» و «بیژن اوشیدری» منتشر کرده (حقوقی، ۱۳۸۳: ۵۳۶).

عاشقانه‌های نادرپور وی را به عنوان یکی از بهترین شاگردان و رهروان نیما معرفی می‌کنند، و بیانگر احساسات و عواطف شاعری با نگرش فلسفی و اجتماعی هستند؛ شاعری که هرچند به اندازه‌ی وسعت آسمان شعرش و به میزان آگاهی خفته در بند بند چهارپاره‌هایش شناخته نشده است با این وجود اندک نگاهی بر اشعار او هر اندیشه‌ی جستجوگری را سیراب می‌کند. شعر نادرپور با توجه به حضور قلب و قبول خاطر و وحدت ذهن و اهلیت ذوق (ر.ک: کاخی، ۱۳۶۸: ۴۱). به معنای واقعی شعر تلقی می‌شود و از آنجا که هرکسی در زندگی خاص خود تجربه‌هایی ویژه خویش دارد، تصاویر خیالی شعر او نیز دارای مشخصات ویژه و صاحب اسلوب خاص اوست (ر.ک: شفیعی کدکنی، ۱۳۸۸: ۲۱). وی در سال ۱۳۷۸ درگذشت.

### پل الوار

«پل الوار نام مستعار یوجین امیل پل گریندل شاعر اهل فرانسه و بنیانگذار مکتب سورئالیسم در قرن بیستم بود. او در سال ۱۹۲۶ عضو حزب کمونیسم فرانسه شد، در سال ۱۹۳۳ از آن جدا شد و در سال ۱۹۴۲ دوباره به آن پیوست. جدا از آن‌که وی یکی از

بزرگترین شاعران عاشقانه سرای قرن بیستم بود، آثار او تعهد سیاسی وی را در طول جنگ جهانی، مقاومت او در مقابل نازی ها و علاقه عمیق او در مسائل فلسفی، زمان، هویت، و غلبه بر تنهایی انسان ها را بازتاب می داد. الوآر در سال ۱۸۹۵، در سن - دنیس حومه ای صنعتی در شمال پاریس در خانواده ای از طبقه متوسط رو به پایین متولد شد. در سال ۱۹۱۲ الوآر برای درمان سل در بیمارستانی در داووس سوئیس جایی که شروع به نوشتن اولین اشعارش کرد بستری شد. در سال ۱۹۱۴ الوآر به ارتش فرانسه پیوست، در یک بیمارستان نظامی کار کرد، به عنوان یک پیاده نظام خدمت کرد و به شدت توسط گاز سمی زخمی شد. در سال ۱۹۱۷ «وظیفه و اضطراب» اولین جلد از شعرهای قابل توجه او منتشر شد. در سال ۱۹۲۱ در راستای نظریه های سورئالیستی مجموعه «ضرورت زندگی و نتیجه رویاها» را چاپ کرد که به شدت مورد توجه قرار گرفت. او در سال ۱۹۲۶ با مجموعه «پایتخت درد» به شهرت رسید که تلاشی برای کنار آمدن با درد جنگ و غیره بود. این مجموعه شامل دو شعر از بهترین اشعارش تحت عنوان «زن عاشق» و «منحنی چشم هایت» بود. الوآر بیش از ۷۰ کتاب از جمله شعر، ادبی و آثار سیاسی و متون شاعرانه اختصاص یافته به نقاشان مانند «ارنست» و «پیکاسو» چاپ کرد. وی در سال ۱۹۵۲ بر اثر حمله قلبی درگذشت. (Arana, ۲۰۰۸: ۱۶۱-۱۶۲).

## بحث

## طبیعت

طبیعت به عنوان یکی از عناصر کلیدی رمانتیسم همواره شایان توجه بوده است. شاعران کلاسیک قرن هفدهم به طبیعت صرفاً به عنوان امر بیرونی می نگریستند و تنها به طبیعت از لحاظ ظاهری اکتفا می کردند. طبیعت از دیدگاه شاعر رمانتیک با او یگانه و متحد است. هنرمند رمانتیک طبیعت را آن گونه که می خواهد و مطابق با احساسات و عواطفش در آثارش منتشر می کند. ورد زورث «منبع شعر را نه در جهان بیرونی بلکه در خود شاعر می دانست و تأکید می کرد که مواد اصلی شعر، مردم و حوادث بیرونی نیستند بلکه احساسات درونی مولف هستند یا اشیا بیرونی فقط زمانی که توسط احساسات مولف تغییر شکل داده اند.» (Abrams, ۱۹۸۷: ۱۲۹۸).

شاعر رمانتیک با تخیل خویش با درکی درست روح خلاق خود را با طبیعت متحد می‌کند به نوعی در آن غرق می‌شود چرا که خود و شعر خود را ساری و جاری در طبیعت می‌بیند. کار بدانجا می‌رسد که در بعضی اشعار شاعر رمانتیک گویی او در طبیعت استحاله می‌شود و این همان یگانگی انسان و طبیعت است.

نادرپور و پل الوآر شاعران طبیعت هستند اما با این تفاوت که تنها به توصیف و ستایش جلوه‌های طبیعت نمی‌پردازند. در نظر آن‌ها طبیعت پدیده‌ای زنده و پویاست که با عواطف شاعر پیوند می‌خورد. پل الوآر با این‌که بیشتر شاعری اجتماعی است اما در لابه‌لای اشعارش می‌توان این باور را یافت که طبیعت و دنیای مشهود، نمودی از واقعیت برتر هستند که شاعر به کمک تخیل می‌تواند از این واقعیت پرده برگردد.

«به شما اگر بگویم من که آفتاب در جنگل / به تنی می‌ماند در بستری که نعویض می‌شود / باورم می‌کنید / هوس‌هایم را همه می‌ستایید / به شما اگر بگویم من که بلور روزی بارانی / در تنبلی عشق است که آواز می‌دهد / باورم می‌کنید» (شاملو، ۱۳۸۴: ۴۲۳).

نادرپور نیز شاعری است که همواره شعرش در طبیعت سیر می‌کند هر آن‌چه می‌سراید از عشق و غم و ناهنجاری‌های اجتماعی به نوعی عناصر طبیعت را به‌عنوان سمبلی در شعر خود به کار می‌برد.

«به رقص آرم چو موجی خرمن زرد / چو بادی خوشه‌ها گیرم در آغوش / روم پای تهی در کشتزاران / بنوشم عطر جنگل‌های خاموش» (نادرپور، ۱۳۸۲: ۱۳۰).

نادرپور نیز مانند شعرایی چون سهراب سپهری، احمد شاملو، اخوان، توللی و غیره چنان به هر پدیده‌ای از طبیعت عشق می‌ورزد گویی از آن پدیده سرشار است.

«شفق تنوره کشید و دست وحشی باد / دریچه‌ها را مانند سنج بر هم کوفت / و من نگاه بسوی درخت‌ها کردم / در استخوان‌های لخت سینه‌شان خورشید» (نادرپور، ۱۳۸۲: ۴۴۶).

شعر نادرپور نیز برآیند بینش تخیلی شاعر است. او که جایگاه اصلی اش طبیعت است به واسطه تخیل شاعرانه خود می‌کوشد به عمق اشیاء برسد تا از طبیعت و اشیای موجود در آن، روح معنویت نهفته در آن‌ها را کشف کند همچون شفقی که تنوره می‌کشد و باد را با جان بخشی صاحب دستان وحشی داند که دریچه‌ها را چونان سنج بر هم می‌کوبد. حس



نوستالژی استفاده از کهان واژه «سنج» همراستا با کاربرد اشیاء دیگر طبیعت شعر را بی نظیر می کند. اینگونه است تصویر و تحلیلی زیبا از درختانی که در تشبیهی ظریف به استخوانهایی لخت در مقابل اشعه تیز آفتاب می مانند. گویی نادرپور همچون همتای فرانسویش که در شعر بالا عطر جنگل های خاموشی را می نوشد و خوشه ها را چون باد در آغوش می گیرد در کاربرد تشبیهات ظریف و جان بخشی انسانگرایانه به جهت تخیل ذاتی اش استادانه شعر می سراید.

### تخیل

«رمانتیک در اصطلاح یعنی آمادگی روح برای پذیرش غم و اندوه و عشق و عزلت و غلبه غیر معقول بر معقول و ... ای مکتب به عاطفه و تخیل اهتمام زیادی می ورزد.» (شکیب انصاری، ۱۳۷۶: ۱۴۲) در اصول رمانتیسم برتری تخیل بر عقل از اصول اساسی به شمار می رود. همانطور که می دانیم بدون تخیل شعر نمی تواند وجود داشته باشد. ویلیام بلیک شاعر توانمند انگلیسی در مورد نخیل چنین می گوید: «تنها یک قدرت است که از انسان شاعر می سازد. تخیل، شهود الوهی.» (Keynes، ۱۹۳۹: ۸۲۷) اما در مورد پل الوآر باید گفت وی بیش از دیگران شعر دو جنگ جهانی در فرانسه را تحت تاثیر قرار داده است. شعر او با وجود درون مایه های اجتماعی و سیاسی، گاه بسیار عاطفی و عاشقانه می شود. او به عنوان شاعری که مکتب سورئالیست را سرلوحه خود قرار می دهد در بسیاری از اشعارش رنگ و بوی رمانتیسم به چشم می خورد و تخیل در شعر او به مانند دیگر شعرا نقش انکارناپذیر دارد.

«یکی کشتی در چشمانت / باد را مسخر می کرد / چشمان تو ولایتی بود / که به آنی بازش می شناسند / دره ای بود / گسترده تر از یکی برگ علف / و آفتاب شان / خرمن های بی برکت انسانی را پر بار می کرد» (شاملو، ۱۳۸۴: ۴۴۰).

همانطور که می بینیم شاعر با استفاده از نیروی تخیل فوق العاده ی خود که همین تخیل بعدها به نوعی دیگر در مکاتب ادبی به خصوص سورئالیسم نمود پیدا کرد با درون مایه ای عاطفی و سرشار از احساس چشمان محبوب خود را از طریق تشبیه مضمحل چونان دریایی می پندارد که باد مسخر اوست و باد چونان نمادی از هستی در پی چشمان محبوب بی قرار

است و در تشبیهی دیگر چشمان معشوق چونان ولایتی است آشنا و چونان آفتابی جان بخش، برق چشمان معشوق بر خرمن بی جان عاشق می تابد و جان می بخشد. همین سبک زیبا و ظریف تخیل را می توان بسیار در غزلواره های نادرپور یافت چنانکه می سزاید:

«در آسمان آبی این چشم ناشناس / چون آسمان خاطرۀ من ستاره ایست / دیدم تو را که جلوه کنان در نگاه او / با من چنانکه بود هنوزت اشاره ایست / می بینمت هنوز در این چشم ناشناس / این چشم ناشناس که رفت از برابرم / گویی تویی که باز چو خورشید شامگاه / می تابی از دریچۀ روزن به خاطر» (نادرپور، ۱۳۸۲: ۱۰۸).

گویی این چشم که نادرپور می گوید و چونان آسمان آبی است همان چشمی است که پل الوار در شعر خود آنرا چونان دریایی بی کران می پندارد. همان چشمی که نادرپور با تشبیهی ظریف چونان خورشیدی تابنده و جانبخش می پندارد و الوار این چشم را چون ولایتی آشنا می انگارد و اینگونه است تخیل دو شاعری که استادانه و با تخیلی کم نظیر از دریچۀ نگاه خود با استفاده از عناصر طبیعت تصاویری زیبا از عمق تخیل و اندیشه خود به رشته نظم در می آورند، هر یک با زبانی متفاوت و با یک نگاه مشترک.

### توجه به احساسات و عواطف

«خاستگاه مکتب رمانتیسم غرب است. این مکتب اروپایی که پس از مکتب کلاسیسم ظاهر شد در واقع عکس العملی در برابر اصول خشک و بی روح کلاسیسم بود؛ مکتبی که کمتر جایی برای ابراز احساسات، عواطف و هیجانات قائل می شد.» (سیدحسینی-جلد اول، ۱۳۷۶: ۱۸۰) رمانتیک ها این احساسات و عواطف را در آثار هنری به نحوی مطلوب انعکاس دادند. آنان شعر را غلیان احساس و عاطفه می دانند. در تعریف ورد زورث از شعر آمده است: «شعر فوران خودجوش احساسات فراوان است. البته او تصریح می کند که این خودجوشی نتیجه تامل عمیقی است که پیش از جوشش احساس رخ داده است.» (Abrams و Galt Harpham، ۲۰۰۷: ۲۱۳) در اشعار رمانتیک با احساسات و عواطفی عمیق روبرو می شویم، احساسات و عواطفی که ناشی از تراوش اندیشه شاعری حساس و در عین حال ایده آل گراست. کالویج می گوید: «اندیشه های ژرف فقط در پرتو احساس

ژرف حاصل می‌شود.» (مرتضویان، ۱۳۷۶: ۷) و پیش از او روسو گفته است: «در نهایت عقل راهی را در پیش می‌گیرد که قلب حکم می‌کند.» (مرتضویان، ۱۳۷۶: ۷۶).

در اشعار پل الوار عاطفه با خیال و تفکر عمیق شاعر پیوندی ناگسستنی دارد. بازتاب این‌گونه احساسات عمیق را می‌توان در اشعاری مانند «هوای تازه»، «تو را دوست می‌دارم» و «چشم‌انداز عریان» یافت.

«جلو خودم را نگاه کردم/ در جمعیت تو را دیدم/ میان گندم‌ها تو را دیدم/ زیر درختی تو را دیدم/ در انتهای همه سفرهایم/ در عمق همه عذاب‌هایم/ در خم همه خنده‌ها/ سربرکرده از آب و آتش/ تابستان و زمستان تو را دیدم» (شاملو، ۱۳۸۴: ۴۲۸).

در این شعرکه قسمتی از شعر «هوای تازه» است شاعر با استفاده از عناصر طبیعت که از اصول رمانتیسم است احساسات و عواطف خود را همچون جریان طبیعت ناب و زلال نسبت به محبوب و معشوق خود عرضه می‌کند گویی به نوعی در میان اوج جریان زندگی چون شادی و غم و عذاب تنها یک مرهم است و آن معشوق است که مرهمی از احساس بر دل رنج‌دیده عاشق می‌گذارد. این رگه‌های عشق شرقی را می‌توان به کرات در شعر شاعران فارسی زبان نیز یافت. نادرپور نیز خود از استادان سرودن این‌گونه شعرهاست.

«در خواب‌های تیره افیونی‌ام شبی/ او را شناختم/ او شعله پدیده یک آفتاب بود/ چشمی به رنگ آبی سیر غروب داشت/ در چشم او هزار نوازشی به خواب بود/ او را شناختم/ از نسل ماه بود/ اندامش از نوازش مهتاب‌های دور/ او را شناختم/ همزاد جاودانی من بود و نام او/ چون نام به گوش خدا آشنا نبود» (نادرپور، ۱۳۸۲: ۱۷۲).

نادرپور شاعری است اجتماعی ولی با احساساتی لطیف، شاعری قدرتمند در عرصه تصویرسازی و خلاقیت شعری، با وجود اینکه که همانند پل الوار شاعری است با نگاهی سیاسی اجتماعی، کاربرد احساسات و عواطف رمانتیک در شعر او قابل توجه است که در قالب‌های مختلف نیمایی و چهارپاره در شعر او به کرات دیده می‌شود.

### اندوه - انزوا - تنهایی - آرمان‌گرایی

«به همان نسبتی که صنایع جدید پیشرفت می‌کرد دنیا در نظر هنرمند تیره‌تر و کریه‌تر می‌شد. انقلاب صنعتی، انقلاب فرانسه و خشونت‌ها و انتقام‌جویی‌های این دوران، ناامنی‌ها،



الوآر را وادار به ساختن واژگانی ساده ولی سرشار از معانی ژرف می‌سازد که ناکامی‌ها و سرخورده‌گی‌های شاعر را تداعی می‌کند و در نهایت آسمانی پاک و بدون رنگ و ریا، آرزو و آرمان شاعری است که سر تا سر زمان خود را پر از پلیدی می‌بیند ولی دشنام شوربختی و بیداد را به عشق رسیدن به آسمانی پاک و رویایی تاب تحمل می‌آورد. «به قولی شاید در این دنیای آرمانی نه با کوشش و از خود گذشته‌گی بسیار بلکه با تحولات روحی انسان و کمال یافتن یافتن او قابل دست‌یابی است.» (جعفری جزی، ۱۳۷۸: ۱۸۴).

به‌طور کلی خصوصیت اصلی شعر الوآر همین حس مبارزه جویی او با بی‌عدالتی و ظلم موجود در زمان است که نهایتاً او را از رمانتیسم اجتماعی به سوی سورئالیسم سوق می‌دهد.

### توجه به دوران کودکی

توجه به معصومیت کودکانه و اشاراتی به پاکی و صداقت کودکانه از جنبه‌های مهم شعر رمانتیک است چرا که رمانتیک‌ها معتقدند که ذهن کودک هنوز قربانی نظام اجتماعی نشده است و قابلیت باور ناهنجاری‌های اجتماعی را ندارد. شاعر رمانتیک با به تصویر کشیدن و ستایش این پاکی و زلالی به نوعی به مبارزه با فساد و تباهی تمدن جدید بر می‌خیزد. دوران طلایی کودکی صرف‌نظر از تفاوت فاحش خود با دنیای بزرگسالی فرصت خوبی را برای شاعر رمانتیک فراهم می‌سازد تا با استفاده از نیروی تخیل و عاطفه خود ناهنجاری‌های جامعه پیرامون خود را به تصویر بکشد. «از نظر شاعر رمانتیک، دوران کودکی، دوران طلایی است که با اجتماع بزرگسالان متفاوت است از این روست که ذهن کودک در نظر شاعر رمانتیک، به ازلیت نزدیکتر است.» (رستمی و کشاورز، ۱۳۸۲: ۴۴).

در «هفت شعر عاشقانه در جنگ»، پل الوآر در قسمتی از سروده خود از نگاه کودکی معصوم به گستره زندگی می‌نگرد و بالیدن کودک را همراه و همراستا با طلوع خورشید و بالیدن گیاهان می‌بیند و همراستا با همان تصویر کودکانه رنج و محنت رفته بر کودک معصوم را منعکس می‌کند.

«اینک یکی کودک/ که بر دروازه میلادش دق الباب می‌کند/ اینک باران و آفتاب/ که با کودک به جهان می‌آید/ با گیاه می‌بالد/ و با کودک پر شکوفه می‌شود/ به گوش می‌شنوم که

اندیشمند می‌شوند و می‌خندند/ آن مایه رنج را که کودکی متحمل می‌تواند شد/ محاسبه کرده‌اند» (شاملو، ۱۳۸۴: ۴۴۳).

و در جایی دیگر این بار گویی از کودکی خود می‌گوید. در بخشی از «سنگ‌نشته‌های گور» گویی کودکی است که در اوج سادگی باید مسیر پر پیچ و خم زندگی را طی کند و گویی ظنن ظلم زندگی ناجوانمردانه بر این کودک می‌تازد و در سیلاب زندگی کودکی او غرق می‌شود.

«کودک بوده‌ام من و کودک/ بازی می‌کند بی‌آنکه هیچ/ از پیچ و خم‌های تاریک عمر پرواز کند/ جاودانه بازی می‌کند که بخندد/ بهارش را به صیانت پاس می‌دارد/ جویبارش سیلابی است/ من شادی و حطم سرسام و هذیان شد/ آخر به نه سالگی مرده‌ام من» (شاملو، ۱۳۸۴: ۴۴۹).

نادرپور نیز در شعر خود اشارات فراوانی به مقولهٔ کودک می‌کند، چه کودکی خود و چه کودکی که از بلایای این جهان گریزی ندارد. در میان اشعار نادرپور قسمتی از شعر «گشت و بازگشت» شاید به نوعی تنها شعری باشد که او خاطرات کودکی خود را از میان تصاویر بی‌نظیر و استادانه موجود در شعر خود مرور می‌کند.

«سفر به دهکدهٔ سبز کودکی کردم/ سفر به سایهٔ پروانگان در آتش ظهر/ سفر به قوس قزح‌های زیر بال ملخ/ سفر به خلوت بارانی شقایق‌ها/ دوباره در تن ده سالگی فرو رفتم/ دوباره کودکی از دورها صدایم کرد/ تمام شادی خورشید در نگاهم ریخت/ به راز روشنی چشمه آشنایم کرد» (نادرپور، ۱۳۸۲: ۵۴).

که در این شعر نیز نادرپور با تصاویری بی‌نظیر و تخیل سرشار از کاربرد عناصر طبیعت چهره‌ای رمانتیک و بسیار ظریف از دوران کودکی خود را به مخاطب می‌دهد و کودکی‌اش از لحاظ لطافت و تازگی همچون دهکده‌ای سرسبز است و بازی کودکانه او با پروانگان زیر نور تیز خورشید در میان شقایق‌ها در زیر باران در میان شادمانی که چون خورشیدی چهرهٔ کودکانهٔ او را نوازش می‌کند و این‌ها همه نشان از تبحر شاعری دارد که حتی از میان زیباترین واژگان شعر خود سادگی و صداقت کودکی را به بهترین نحو در شعر خود

منعکس می‌کند. اما در شعر زیر گویی نوای کودکی او یادآور لحظات دلخراش زندگی است.

«آن‌گاه من در آن شب نیسان/ نوزاد سالخوردهٔ قرنم/ کز بخت بد به خاطر من نیست/ جز یاد دلخراش تولد/ با گریه‌ای به شدت فریاد/ در بستر سکوت جهانی ...» (نادرپور، ۱۳۸۲: ۹۴۸).

### عشق

در رمانتیسیم عشق اغلب به صورت عشق به زن مطرح است. گاهی تصاویر زنانه تصاویر سحرآمیز و مبهم است که از جنس معقول و معمولی نیست. «زن مطلوب رمانتیک‌ها، شب پریان، حوریان، ملکه‌ها و شاهزاده‌های شرقی است. خود عشق نیز پر از محنت و رنج است. زن از نظر رمانتیک‌ها، مظهر زیبایی، پیوند عاطفی، یگانگی و همدلی است.» (جعفری جزی، ۱۳۷۸: ۲۰۷).

از اصلی‌ترین مولفه‌های شعر پل الوار عشق است. در جای جای شعر او سخن از عشق به میان می‌آید. او زمینه‌های رمانتیک اجتماعی و فردی را به خوبی در شعرش رعایت می‌کند. گویی به عشق نیز نگاه ویژه‌ای دارد:

«تو را به جای همه زنانی که نشناختم دوست می‌دارم/ تو را به جای همه روزگاران که نمی‌زیسته‌ام دوست می‌دارم/ برای خاطر عطر گسترهٔ بی‌کران و برای خاطر عطر نان گرم/ برای خاطر برفی که آب می‌شود، برای خاطر نخستین گل/ برای خاطر جانوران پاکی که آدمی نمی‌رماندشان/ تو را برای خاطر دوست داشتن دوست می‌دارم» (شاملو، ۱۳۸۴: ۴۲۹).

در این شعر پل الوار رگه‌هایی از رمانتیسیم اجتماعی که منتهی به رئالیسم و نهایتاً سورئالیسم می‌شود کاملاً واضح است. یک عاشقانهٔ اجتماعی که در آن نه تنها دوست داشتن مطرح است بلکه در خلال آن شاعر گویی تمام عناصر طبیعت را در کنار عشق به معشوق می‌ستاید و به همهٔ آن‌ها در جای خود احترام می‌گذارد و برای آنان ابراز نگرانی می‌کند. شعر او در واقع یک عاشقانهٔ محض نیست بلکه به‌طور کلی شاعران از این دست همراستا به پرداختن به مولفهٔ عشق، که سیطره‌ای وسیع در عرصهٔ شاعری دارد از پرداختن به دیگر موضوعات اجتماعی نیز غافل نیستند.

«در چهرهٔ زمان/ در چشمه سار گرم و کف آلود آفتاب/ در قطره‌های آب/ در سایه‌های  
بیشهٔ انبوه دور دست/ در عطر زلف او/ در حلقه‌های مو/ در هر چه هست و نیست/ در هر  
چه بود و هست/ رو کن به‌سوی عشق/ رو کن به‌سوی چهرهٔ خندان زندگی» (نادریپور،  
۱۳۸۲: ۱۲۶).

همانطور که می‌بینیم شعر سرشار از تصاویری زیبا از عناصر طبیعت است. شعری  
عاشقانه که نه تنها عشق بلکه تمام هستی را در زیبایی معشوق می‌بیند و در حقیقت  
خاستگاه این عشق طبیعتی است که شاعر در تمامی اشعارش آنرا پایهٔ تخیل و تصویرسازی  
خود می‌داند البته نادریپور عاشقانه‌های محض بسیار دل‌انگیزی دارد که دل‌درمند هر  
عاشقی را با تصاویر و زبان زیبای شعریش مرهم می‌نهد.

«امشب/ آن آینه‌ام بر سنگ حسرت کوفته/ غیر تصویر تو در هر پاره‌ام تصویر نیست/  
عکس غمناک تو در جام شراب افتاده است/ پیش چشمانم جز این آینه دلگیر نیست/ شاد  
باش هر کجا هستی که دور از چشم تو/ نقش دل‌بند تو را در اشک می‌جویم هنوز/ چشم  
غمگین تو را در خواب می‌بوسم مدام/ عطر گیسوی تو را از باد می‌بویم هنوز» (نادریپور،  
۱۳۸۲: ۴۹۱).

البته باید خاطر نشان کرد که این نوع عاشقانه‌های محض در آثار نادریپور بسیار نیست  
که این‌را می‌توان به نوع نگرش فکری او نسبت داد. زیرا در کل او نیز مانند پل الوار  
شاعری عاطفی و احساسی صرف نیست بلکه ذهن اجتماعی و سیاسی هر دو شاعر در  
نهایت آن‌ها را به سمت و سوی شعر اجتماعی سوق می‌دهد که دروازهٔ ورود به مرز  
رمانتیک اجتماعی به سمت رئالیسم و سورئالیسم است. با این حال باید اذعان کرد که  
معشوق در شعر هر دو شاعر عینی است و نه انتزاعی.

«تابستان و زمستان تو را دیدم/ در خانه‌ام تو را دیدم/ در آغوش خود تو را دیدم/ در  
رویاهای خود تو را دیدم/ دیگر ترکت نخواهم کرد» (شاملو، ۱۳۸۴: ۴۲۸).

### مذهب

مذهب در رمانتیسم تعریف خاص خود را دارد. شاعر رمانتیک گاهی در پی دین‌گریزی  
است. او که همواره سوار بر موج احساس و عاطفه است همواره مرید عشق است و عشق



مذهبی است که شاعر رمانتیک را در تقیه خود قرار می دهد به گفته اوکتاویر پاز «دیانت رمانتیک، لامذهبی طعنه آمیزی است و لامذهبی رمانتیک مذهبی دلهره آمیز» (جعفری جزی، ۱۳۷۸: ۷۸).

این مذهب رمانتیسم با مذهب رسمی روزگار و تعالیم شریعتمدارانه در تضاد است و پایه آن بر احساس نهاده شده است. در واقع احساس گرایی رمانتیکها، آنها را به نوعی رویکرد شهودی و عاطفی به دین وادار می سازد، به طوری که دین به عنوان امری درونی و یک احتیاج قلبی زنده می شود. «گرایشی به وحدت وجود، نمودی از گرایش عرفانی و دینی رمانتیکهاست. خدایی که در شعر رمانتیکها مطرح می شود فردی و حاصل احساس و کشف و شهود شخصی است. آفریننده بیرونی و جدا از دستگاه آفرینش نیست بلکه روحی است منتشر در آفاق و انفس. اشتیاق رمانتیکها به جانب نوعی ماورا و امر متعالی، به تدریج به نوعی مذهب در نزد آنان تبدیل می شود. در تلقی دین گرایانه آنان جهان طبیعی دست افزاری است تا هنرمند به ادراک آنچه ماورای طبیعت است دست یابد. «آبرامز» آنرا «فردیت گرایی طبیعی یا مابعد الطبیعه طبیعی» می نامد. در این دیدگاه طبیعت دارای نیروی الهی و حیات روحانی است که نگرش شهودی و عرفانی هنرمند آنرا به فرایند آفرینش و قدرت پیوند می دهد.» (جعفری جزی، ۱۳۷۸: ۷۸).

از دیدگاه پل الوآر و نادرپور بین همه پدیده های عالم و از جمله انسان رابطه ای زنده و ارگانیک برقرار است و شاعر قادر خواهد بود این ارتباط را درک و با روح عالم (خدا) و طبیعت احساس یگانگی کند. اینان شاعران پیرو وحدت وجودی هستند و خدای آنان در همه جا و در همه پدیده ها و از جمله خود انسان وجود دارد و چنان آشکار است که نیازی به شناخت آن نیست و تنها باید خود را در افسون آن شناور ساخت.

«هیچ چیز نباشد/ نه چیز آزادی/ نه سود بردنی، نه هدر دادنی/ نه پریشان شدنی، نه فراهم آمدنی/ از پی خیر یا کز پی شر/ نه تیره روزی نه سیرمانی/ نه چیز مادی که بتوان دید/ نه از سنگین و سبک/ نه میرا و ماندگار/ انسانی باشد/ هر که خواهد گو باش/ من یا دیگری/ ورنه هیچ نباشد» (شاملو، ۱۳۸۴: ۴۳۴-۴۳۵).

این نگاه را کاملا در شعر نادرپور نیز می توان مشاهده کرد، چنانکه می سراید:

«تبعیدگاه من / شهریست بر کرانه دریای باختر / با کاج‌های کهنه و با کاخ‌های نو / کز قامت خیالی غولان رساترند / این شهر در نگاه حریص زمینیان / جای فرشته‌هاست / اما جهنمی است به زیبایی بهشت / کز ابتدای خلقت موهوم کائنات / ابلیسی را به خلوت خود راه داده است / وین آدمی و شان که در خانه کرده‌اند / غافل ز سرنوشت نیاکان خویشان / در آرزوی میوه ممنوع دیگرند» (نادرپور، ۱۳۸۲: ۹۴۲-۴۳).

نگاه هر دو شاعر نگاهی ماوراء جریانات مورد قبول جامعه است. هر دو نگاهی موهوم و پوچ گرا نسبت به مقدسات و اعتقادات جاری در جامعه را در شعرشان بروز می‌دهند. آن‌جا که الوار هیچ چیز را در دنیا نمی‌بیند و نمی‌انگارد گویی هیچ نبوده و نیست و نخواهد بود و نادرپور، آن‌چه از اعتقادات و مقدسات در میان مردمان مرسوم است را با نگاهی منتقدانه، فاقد پایه و اساس می‌داند که این خود نشانگر عصیان شاعر رمانتیک است که در پی ایده آل‌های خود از تمامی قوانین و قواعد مرسوم در هستی می‌گذرد و فقط در پی یک کمال مطلق است که آن‌را در دین، در دنیا و در مردمان دنیا نمی‌یابد، گویی خود عشق است که عاطفه و تخیل شاعر رمانتیک را سیراب می‌کند.

### انتقاد از جهان و کار آن و مرگ

مرگ روان‌ترین و سیال‌ترین جریان موجود در زندگی است که آرام و مطمئن در رگ و پی حیات طبیعت جاری است و بوقت خود نقش نیستی آفرین را بازی می‌کند. مرگ از آن لحاظ که یادآور جدایی‌ها و اوج اندوه‌هاست در مکاتب ادبی و بخصوص رمانتیسم نقشی انفکاک ناپذیر دارد. شاعر و نویسنده رمانتیک همواره اوج شکست‌ها و عدم دستیابی به آمال خود را با مرگ مرهم می‌نهد. مرگ اندیشی در آثار طیف عظیمی از شعرای رمانتیک ایران از ادبیات رمانتیسم اروپایی الهام می‌گیرد که بیشتر از مکتب شاعرانی چون «رمبوا»، «رمان‌گوتیک» و «مکتب» گورستان متأثر می‌شود (ر.ک: خاکپور و اکرمی، ۱۳۸۹: ۲۳۷).

«ای مرگ ای سپیده دم دور! / بر این شب سیاه فروتاب / تنها در انتظار تو هستم / بشتاب ای نیامده بشتاب» (نادرپور، ۱۳۸۲: ۱۸۴).

«اگر روزی کسی از من بپرسد / که دیگر قصدت از این زندگی چیست؟ / بدو گویم که چون می‌ترسم از مرگ / مرا راهی به غیر از زندگی نیست» (نادرپور، ۱۳۸۲: ۱۸۵).

در دو قطعه بالا که از اشعار «سفر کرده» و «بیگانه» از مجموعه «دختر جام» انتخاب شده‌اند نگاه نادرپور به مقوله مرگ دو نگاه متفاوت است. در جایی مرگ را نور می‌داند و سپیده دم و زندگی را شب سیاه که این نشان از دیدگاه اجتماعی سیاسی شاعر است و در جایی دیگر در نگاهی دیگر از مرگ می‌هراسد و تنها راه رهایی از مرگ را زندگی می‌داند هر چند که خود این زندگی نیز چون باری بر دوش شاعر سنگینی می‌کند. و در ادامه این گونه می‌سراید:

«من آندم چشم بر دنیا چشودم/ که بار زندگی بر دوش من بود/ چو بی دلخواه خویشم  
آفریدند/ مرا کی چاره‌ای جز زیستن بود؟» (نادرپور، ۱۳۸۲: ۱۸۵).

که این خود نشان از انتقاد بی‌چون و چرای شاعری سیاسی اجتماعی است که در بند ظلم دوران خود گرفتار شده و ناگزیر به انتقاد از ساز و کار هستی و جهان می‌پردازد و در جایی مرگ را نیز چنان دوستی بی‌بدیل در آغوش می‌کشد.

«زین محبسی که زندگی اش خوانند/ هرگز مرا توان رهایی نیست/ دل بر امید مرگ چه  
می‌بندم/ دیگر مرا ز مرگ جدایی نیست» (نادرپور، ۱۳۸۲: ۱۱۶).

پل الوار نیز در شعر خود مرگ را نکوهش می‌کند و بی‌مرگی را با حجت عشق توصیه می‌کند چرا که عشق از دیدگاه او سرچشمه جوانی و زندگی است

«ما عشق را باز می‌آوردیم/ جوانی عشق را/ و حجت عشق را/ هوشیواری عشق را/ و  
بی‌مرگی را» (شاملو، ۱۳۸۴: ۴۴).

در پایان باید گفت نادرپور به واسطه نگاه ویژه‌ای که به مقوله جهان و قوانین آن دارد گاهی به تندی به مرگ و گاهی به زندگی می‌تازد که این نشانگر تلاطمات روحی شاعر است که نگاهی منتقدانه به شرایط زملن خود دارد. پل الوار نیز تقریباً با همین نگاه منتها با تصاویری ملایم‌تر به نکوهش مرگ و انتقاد از جهان می‌پردازد.

### نتیجه‌گیری

با وجود این‌که نادرپور و پل الوار از ممالکی با زمینه‌های فرهنگی متفاوت برخاسته‌اند در شعر آن‌ها اشتراکات زیادی دیده می‌شود. بینش هر دو شاعر نسبت به عشق زمینی و رویدادهای سیاسی و اجتماعی زمان مهمترین این مشترکات است. هر دو شاعر نسبت به

موضوع زن نگاهی یکسان دارند با این که یکی برخاسته از مکتب غرب و دیگری تحت تاثیر عرفان شرق است ولی نگاه یکسان هر دو به این مقوله شایان توجه است. با بررسی اشعار دو شاعر ایرانی و فرانسوی که انصافاً هر دو از مطرح‌ترین شعرای دوران خود بوده‌اند به این نتیجه می‌رسیم که همانندی‌های بسیاری در شعر این دو شاعر وجود دارد که به مکتب رمانتیسم تعلق دارند. به‌واقع بسیاری از مواردی که در شعر این دو شاعر مطرح شد بیانگر داشتن روحیه‌ای واحد و نگاهی یکسان به جریانات موجود در جامعه خود آنهاست، حال یکی در ایران و دیگری در فرانسه. رویکرد هر دو شاعر به طبیعت، تخیل، مذهب، عشق، کودکی، غم و غیره همانند است. هر دو شاعر روحیه مبارزه طلبانه‌ای دارند و هر دو علاقمند به جریان روشنفکری در جامعه خود هستند. در مورد مقوله‌هایی چون مرگ و انتقاد از کار جهان نیز نگاه دو شاعر رمانتیسم نگاهی ویژه است از این نظر که گاهی مرگ را مرهمی بر دردهای خود می‌پندارند و گاهی نوری به سوی رهایی از مشکلات دنیا که این خود از خصایص بارز شعر رمانتیک است. در ایران در دهه‌های ۳۰ و ۴۰ عصر پرتلاطم مبارزات سیاسی است و رویکرد نادرپور در همان دوران رویکردی مبارزاتی است همچون الوار که در سال ۱۹۴۲ در حین اشغال فرانسه وارد حزب کمونیست فرانسه شد و پس از آن به دلیل سرودن اشعار اجتماعی و فعالیت‌های سوسیالیستی مشهور شد که سال‌ها علیه اشغالگری ادامه داد. این گونه نگرش هر دو شاعر باعث شد تا زمینه‌های رمانتیسم موجود در اشعار آنها و تفکرات مشترک منتج به راهی واحد برای هر دو شود و آن حرکت از عرصه رمانتیسم فردی و اجتماعی به سمت سورئالیسم بود.

#### منابع:

#### کتاب‌ها

- ترابی، علی اکبر (۱۳۷۶) جامعه‌شناسی ادبیات فارسی، تبریز: فروغ آزادی.
- جعفری جزئی، مسعود (۱۳۷۸) سیر رمانتیسم در اروپا، تهران: نشر مرکز.
- حقوقی، محمد (۱۳۸۳) ادبیات امروز ایران، تهران: قطره.
- رجایی، نجمه (۱۳۷۸) آشنایی با نقد معاصر عربی، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی.
- رستمی، فرشته، کشاورز، مسعود (۱۳۸۲) رمانتیسم در شعر فروغ فرخزاد، تهران: نوای دانش.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۴) آشنایی با نقد ادبی، تهران: سخن.  
سید حسینی، رضا (۱۳۵۴) مکتب‌های ادبی، تهران: نیل.  
شاملو، احمد (۱۳۸۴) همچون کوجه‌ای بی‌انتها، تهران: نگاه.  
شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۸) صورخیال در شعر فارسی، تهران: نگاه.  
شکیب انصاری، محمود (۱۳۷۶) مکتب‌های ادبی، ۲ جلد، تهران: نوبهار.  
طحان، رعیون (۱۹۷۲م) الادب المقارن و الادب العالم، بیروت: دارالکتب اللبنانی.  
غزایی عمران، سعدی (۲۰۱۱م) شعراء معاصرون من اعلام الشعر العربی المعاصر، بیروت: دارالکتب العربی.

غنیمی هلال، محمد (۱۳۷۳) ادبیات تطبیقی، ترجمه و تحشیه و تعلیق از مرتضی آیت‌الله‌زاده شیرازی، تهران: امیرکبیر.

فورست، لیلیان (۱۳۸۵) رمانتیسیم، ترجمه مسعود جعفری، تهران: مرکز.

کاخی، مرتضی (۱۳۶۸) روشن‌تر از خاموشی، تهران: آگاه.

گلدمن، لوسین (۱۳۷۶) جامعه، فرهنگ و ادبیات، ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران: چشمه.

مرتضویان، علی (۱۳۸۶) رمانتیسیم در اندیشه سیاسی، تهران: ارغنون.

مکی، طاهر احمد (۱۹۸۷م) الادب المقارن، اصوله و تطوره و مناهاجه، القاهره: دارالمعارف.

نادرپور، نادر (۱۳۸۲) مجموعه اشعار، تهران: نگاه.

#### مقالات

آل بویه لنگرودی، عبدالعلی، مدبری، فریبا (۱۳۹۰) بررسی تطبیقی رمانتیسیم در اشعار نادر

نادرپور و ابوالقاسم شابی، فصلنامه لسان مبین، شماره ۲ (۳)، صص ۱-۲۷.

باشلار، گاستون (۱۳۷۸) بذر و خرد در شعر پل الوار، ترجمه جلال ستاری، ماهنامه کلک،

شماره ۱۰۵، صص ۷-۱۱.

خاکپور، محمد، اکرمی، میرجلیل (۱۳۸۹) رمانتیسیم و مضامین آن در شعر معاصر فارسی،

فصلنامه علمی پژوهشی کاوش‌نامه، شماره ۱۱ (۲۱)، صص ۲۲۵-۲۴۸.

سیدی، حسین (۱۳۹۰) درآمدی توصیفی - تحلیلی بر پیستی و ماهیت ادبیات تطبیقی، شماره



Ghanimi Hilal, Mohammad (1994) **Comparative literature**, Translation, annotation and suspension by Morteza Ayatollah Zadeh Shirazi, Tehran: Amirkabir.

Forrest, Lillian (2006) **Romanticism**, translated by Masoud Jafari, Tehran: Center.

Kakhi, Morteza (1989) **Brighter than Silence**, Tehran: Agah.

Goldman, Lucien (1997) **Society, Culture and Literature**, translated by Mohammad Jafar Pooyandeh, Tehran: Cheshmeh.

Mortazavian, Ali (2007) **Romanticism in Political Thought**, Tehran: Organon.

Maki, Tahir Ahmad (1987) **Comparative literature, its origins, development and methods**, Cairo: Dar al-Ma'arif.

Naderpour, Nader (2003) **Poetry Collection**, Tehran: Negah.

#### Articles

Al-Buwayh Langroudi, Abdolali, Modbari, Fariba (2011) **A Comparative Study of Romanticism in the Poems of Nader Naderpour and Abolghasem Shabi**, Lase Mobin Quarterly, No. 2 (3), pp. 1-27.

Bashlar, Gaston (1999) **Seeds and Wisdom in Paul Alvar Poetry**, translated by Jalal Sattari, Kalk Monthly, No. 105, pp. 7-11.

Khakpour, Mohammad, Akrami, Mirjalil (2010) **Romanticism and its themes in contemporary Persian poetry**, Kavoshnameh Scientific Quarterly, No. 11 (21), pp. 225-248.

Sidi, Hossein (2011) **Descriptive-analytical introduction to the nature of comparative literature**, No. 1 (3), pp. 1-21.

Maroof, Yahya, Nemati, Farooq (2011) **A Comparative Study of Romanticism in the Poems of Seyyed Qutb and Nader Naderpour**, Journal of Comparative Literature, No. 3 (5), pp. 253-278.

#### Latin References

Abrams, M.H. (1978) **The Norton Antology of English Literature**. Fifth ed. New York and London: w.w.norton and company.

Abrams, M.H. and Galt Harpham, Geoffrey (2007) **A Glossary of the literary terms**. tenth ed. Boston: Wadsworth Cengage Learning.

Arana, R. Victoria (2008) **The Facts on File Companion to World Poetry: 1900 to the Present**. New York. Facts On File, Inc.

Keynes, Geoffrey (1939) **A vision of the Last Judgment in Poetry and Prose of William Blake**. Forth ed. London. The nonesuch press.

## **Adaptation and analysis of romantic elements in poetry of Nader Naderpour and Paul Eluard translated by Ahmad Shamloo**

Dr. Farhad Mohammadi<sup>1</sup>

### **Abstract**

Romanticism is one of the most complicated and at the same time the most attractive literary schools in the world. Its emergence in France in the eighteenth century was against the tradition of neoclassicalism. Nader Naderpour, as one of Nima Youshij's disciples who is the source of romanticism in contemporary Persian poetry, has used many of his features in the Romantic school of poetry, and their comparison with surreal poetry such as Paul Eluard is attractive, Because romanticism itself later opened the way to surrealism, and the poetry of the surreal school effectively utilizes romanticism in their poetry. Especially Paul Eluard, who sometimes romances so much in his poems that the poet's audience is skeptical about his surreal thoughts. In this essay, we try to discuss the elements of romanticism in his poetry with the poet Paul Eluard, a French poet who later became the founder of the school of surrealism, which aims to find common doctrines between two poets from two lands and two cultures from the school's point of view of Romanticism is that the literature is universal and epidemic by this common vision of poet and writer. This speech was conducted in a descriptive analytical manner (library research).

**Keywords:** Poetry, Romanticism elements, Naderpour, Eluard, Comparative literature.

---

<sup>1</sup> . Assistant Professor, Department of Persian Language and Literature, Hashtgerd Branch, Islamic Azad University, Hashtgerd, Iran. mohammadiifarhad@gmail.com